



## وسعت میدان ارادت

محمد صادق شهیدا

نیایش های از حکیم سبزواری

حاج ملاهادی سبزواری متخلص به «اسرار» (۱۲۸۸-۱۳۱۶ ه.ق) از دانشمندان بزرگ و حکمای قرن سیزدهم هجری قمری است. وی نخست در مشهد و سپس در اصفهان حکمت، فقه، اصول و کلام آموخت. حکمت اشراق از اصفهان آویزوی گوش دل او بود و از علوم عقلیه و نقلیه بهره‌های فراوان برد. از اساتید میرز و نام‌دار وی در اصفهان می‌توان به آقای محمدعلی نجفی، حاج محمدابراهیم کلیاسی، ملا اسماعیل اصفهانی و ملا علی نوری یاد کرد که هر کدام درجهانی بخشیده در گوشه‌های «بودند» حکیم سبزواری بیشتر، کتب ملا صدرا، خصوصاً اسفار اربعه ی وی را با کیفیت تدریس بسیار مطلوب و در کمال دقت نظر و نهایت اهتمام به شاگردان بسیاری نو به تعبیر ادوارد براون به هزار تن - که در کتاب فیاض مشتمل بر هفتاد فصل از آثار وی در ضمن درس از آرا و نظریات متکلمان متقدم گرفته تا متأخران آنان سخن می‌گفت و در جای‌جای بی‌شمار آیه‌ها و کلمات از آن بزرگواران، عطار نیشابوری، سنایی، شیخ فخرالدین عارفی و مولانا محمد حسن جانین عطف توجهی لطیف و موشکافانه داشت. یکی از شاگردان برجسته وی در باب علوم مرتبت و شأن مشائی حکیم و استاد خود، فیلسوف سبزواری گفته است: «در موقع تدریس حضرت جبرئیل به صورت این مرد کامل مشتمل شده و حقایق و رموز علوم الهی را به شاگردانش القا می‌کند.»

حکیم سبزواری در طول عمر خود در سه جهت و بعد علمی بسیار فعال و پرکار بود اول از حیث شاگردان بلندپایه که هر یک حکیم و عارف و فیلسوف بودند، دوم از لحاظ وسعت میدان ارادت به حق و بسیاری عبادات و نیایش‌ها و سوم به لحاظ کثرت تألیف و تصنیف مباحث مشکل و لطایف علمی، عقلی و عرفانی. از حکیم بیش از سی اثر در زمینه‌های منطق، حکمت، عرفان، شرح حدیث، فقه و ادب بر جای مانده که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان شرح منظومه منطق، شرح منظومه حکمت، شرح الاسماء یا دعای جوشن کبیر، شرح دعای صباح، اسرار الحکم، شرح مثنوی، دیوان اشعار و خواشانی او بر کتب صدرالمتألهین را نام برد. در این میان غزل‌های حکمی و مایل به تصوف وی نیز قابل توجه است. این مجال از طبع مطرای حکیم قطراتی شبنم‌وار برمی‌گیریم تا زلال ارداتمان بر آستان حضرت دوست افزون گردد:

\* ای آن که صبح دم را به بیان فروزانش برآوردی و پاره‌های شب را که به سبب امواج ظلمت تار شده بود، براندی و بنای آسمان گردنده را در اندازه‌های نمایش زینتت استوار ساختی! از هیبت خود از گوشه‌های دیدگانت اشک‌های سوزان روان ساز و کج خلقی مرا با مهار قناعت ادب فرما!  
\* تو بودی که بر تو خورشید را به وسیله زیاده کشیدن نورش به هر سوی برآکندی و هم در این میان تویی که به نهاد دل‌ها نزدیکی، مرا به نعمت‌ها و احسانی که به من بخشیدی آگاه ساز و به بلندترین رشته‌ی شرافت متصل کن!  
\* خداوندگار! تویی که در من دم به دم جنبش می‌افکشی و از این دوست که من به هر جمعیتی وصل تو می‌جویم،  
\* عکس حال تو را در آینه‌های تو در توبه نظاره‌نسیستام و برای جان‌های بسته اندر آب و گل

آرزوی رسیدن از علاقه‌ی تن را می‌خواهم.  
\* خدایا به عظمت خود در جویبار دلم سرچشمه‌های خشوع را بجوشان؛ چرا که اگر رحمت حسن  
توفیق را بر من آغاز نکند، چه کسی است که مرا در راهی اشکار به سویت کشاند؟  
\* پروردگار! درهای رحمت را با دست امیدم کوفتم و به سوی تو گریختم در حالی که از زلزلای  
محوای نسیم به در گاهت پناهنده‌ام، از افتادن ردایم بگذر و مرا که مشتاقانه قصد در گاهت را کرده‌ام  
محروم نساز.

\* عزیز! می‌دانم که تن، حجاب چهره‌ی جان است و تن پرستی بت پرستی است، یازم نما تا از  
وجود طبیعی‌ام به وجود ملکوتی مبدل شوم و به ریسمان محکمت چنگ زنم.  
\* تویی که در گاهت همیشه برای خواهش و ورود باز است، تویی که منتهای خواهش و نهایت آرزو،  
لگام نسیم را به پارسه‌ی خواست تو گره زده‌ام و به رافت و رحمت امید بسته‌ام.

\* بار خداوند! تو را در حالی تسبیح می‌گویم که به حمدت مشغولم، گیسست که قدر تو را بداند  
و از تو تهراسد؛ آوای مرا بشنوی! دعایم را اجابت نما و به فضل خود امیدم را برآور! ای بهترین  
در خواست‌شونده برای کشایش مضرات و برآورده شدن آرزوها!